

تبیین نگرش زنان نسبت به اقتدارگرایی مردانه با استفاده از مدل پیر بوردیو (مطالعهٔ موردی: طایفهٔ دهبالایی شهر ایلام)

* سیدخدایار مرتضوی

** شهیندخت پاکزاد*

چکیده

هدف این مقاله، یافتن پاسخ این سؤال بود که ارزیابی زنان متعلق به خانواده‌های مردسالار از زندگی مشترکشان چیست و چه نگاهی به پدیده مردسالاری حاکم بر زندگی‌شان دارند؟ روش تحقیق، کیفی و ابزار، مصاحبه‌ی عمیق بود. مشارکت‌کننده‌ها از طایفه دهبالایی واقع در شهر ایلام، به‌طور هدفمند انتخاب شدند. تبیین دیدگاه زنان به پدیده مردسالاری با استفاده از مفاهیم میدان، عادت‌واره و ساختمان ذهنی پیر بوردیو امکان‌پذیر گشت. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از روش کدبندی انجام گرفت.

دستاوردهای تحقیق، دستیابی به ویژگی‌های میدان مردسالاری در طایفه مذکور و تبیین تمکین رضایت‌مندانه زنان مشارکت‌کننده با مردان اقتدارطلب بود. ویژگی‌های میدان مردسالاری عبارت‌اند از: خوگرفتن تدریجی به اقتدار مردانه، خودسانسوری و پذیرش قوانین میدان مردسالاری، عدم مبارزه آشکار برای بقاء در میدان، اکتساب ساختمان ذهنی سلطه‌پذیر و تحت سیطره‌ی میدان و بازتولید فرهنگ مردسالاری از نسلی به نسل دیگر. آنچه این تحقیق را متمایز می‌سازد، نمایش زندگی رضایت‌مندانه توأم با مردسالاری گروهی از زنان است که در تعارض با تفکرات برابری‌طلبانه است.

کلیدواژه‌ها: اقتدارگرایی مردانه، میدان، عادت‌واره، ساختمان ذهنی، بوردیو، زنان.

* دکترای علوم سیاسی، استادیار دانشگاه آزاد، تهران - جنوب (نویسندهٔ مسئول)، skmortazavia@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد، تهران - جنوب، Shd.pakzad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۰۳

۱. مقدمه

مدت‌هاست در جوامع معاصر، دوقطبی مردسالاری و دفاع از حقوق زنان مطرح و مقوله تبعیض جنسیتی به‌طور روزافزونی مورد توجه پژوهشگران و فعالان سیاسی واقع شده است. طرفداران حقوق زنان به زبان‌های مختلف اعتراض خود را اظهار می‌کنند و معتقدند مردسالاری سبب تضییع حقوق زنان و محرومیت جامعه از توانمندی‌های آنان شده است. از جمله‌ی این معترضان، فمینیست‌ها هستند که امروزه در قالب مکتب یا آموزه‌ی فمینیسم، نحله‌های گوناگونی را در برمی‌گیرند. «هدف بنیادی نظریه‌ی فمینیستی، تجزیه و تحلیل روابط جنسیتی است: وضعیت زنان و تجزیه و تحلیل استیلاهی مردانه» (فلکس (Jane Flax)، ۱۹۸۷: ۶۲۲). مثلاً بنا بر اعتقاد رادیکال فمینیست‌ها: «ستم بر زنان در عمق نظام جنس/جنسیتی که ساخته‌ی مردسالاری است ریشه دارد» (تانگ، ۱۳۹۴: ۱۵۸).

برخی بر این عقیده‌اند که جامعه ایران جامعه‌ای مردسالار است، هرچند شدت مردسالاری از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر آن متفاوت است. در مناطق سنتی و کمتر توسعه‌یافته شدت مردسالاری به مراتب بیشتر از مناطق صنعتی و توسعه‌یافته است. استان ایلام از جمله مناطق سنتی ایران است که در آن اقتدار مردانه در نهاد خانواده به شدت حاکم است و از این منظر، میان مرکز استان و سایر شهرها و بخش‌های آن تفاوت چشمگیری ملاحظه نمی‌شود. با وجود این میزان و شدت مردسالاری در این استان، از طایفه‌ای به طایفه دیگر متفاوت است. مردم ساکن در شهر ایلام متشکل از چندین طایفه‌اند: دهبالایی‌ها، ریزه‌وند، سوره‌میری، رشنو، سلیمان‌نژادها، عبداللهی‌ها و طایفه دهبالایی قدیمی‌ترین طایفه ایلام محسوب می‌شود (خیتال، ۱۳۹۲: ۱۶۶). برای این مقاله، طایفه دهبالایی از میان طوایف مذکور انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته است. دلیل انتخاب این طایفه از بین طوایف زیاد ایلامی علاوه بر قدمت دیرینه آن، این است که اولاً: محقق عضو طایفه دهبالایی است و از نزدیک با سبک زندگی مردمش آشناست؛ دوماً: در عین نهادینگی اقتدار مردانه، زندگی خانواده‌ها نسبتاً باثبات و آرام است؛ سوماً: نرخ خودکشی زنان یا فروپاشی خانواده‌ها در این طایفه در دهه‌های گذشته، در سطح بسیار پایینی بوده است.

در استان ایلام میزان خودکشی در زنان بیشتر از مردان است و در میان افراد متأهل بیش از افراد مجرد و در زنان خانه‌دار، بیشتر از سایر زنان است. استان ایلام با داشتن میزان طلاق کم، شرایطی را برای زنان متأهل فراهم می‌سازد که آن‌ها دست به خودکشی، به‌عنوان آخرین راه‌حل زندگی مشترک بزنند (صالح‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۵۵).^۱

همین دوگانگی، یعنی شدت مردسالاری از یک سو و نرخ پایین خودکشی در این طایفه از سوی دیگر، محرک اولیه و ترغیب‌کننده‌ی محقق برای ژرفانگری علمی و یافتن پاسخی قانع‌کننده بوده است. این مقاله در راستای حل دوگانگی مزبور، با استفاده از روش تحقیق کیفی و ابزار مصاحبه عمیق، به دنبال یافتن پاسخ این سؤال است که در خانواده‌های باثبات و تحت هژمونی فرهنگ مردسالاری، زن‌ها چه حسی نسبت به اقتدار مردانه و پذیرش آن دارند و چگونه با آن سازگار شده‌اند؟ برای تبیین ناهمخوانی‌های مذکور از دیدگاه جامعه‌شناختی بوردیو به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده شده است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه تحقیق

بررسی‌های محقق نشان می‌دهد در خصوص حاکمیت مردسالاری در طایفه دهبالایی و واکنش زنان این طایفه بدان، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است؛ اما خارج از استان ایلام پژوهش‌هایی صورت گرفته که بخش‌هایی از آن‌ها و یا دقیق‌تر بگوییم نتیجه کلی آن‌ها و یا روش مورداستفاده‌شان با بخشی از پژوهش حاضر سنجیت دارد. برای مثال یزدخواستی و شیرینی در سال ۱۳۸۷، در مقاله‌ای با عنوان «ارزش‌های پدرسالاری و خشونت علیه زنان» که در مجله مطالعات زنان چاپ شده است، با استفاده از روش مصاحبه عمیق، دلایل خشونت علیه زنان در خانواده را در یک مرکز مشاوره در شهر آمل، موردبررسی قرار داده و نتیجه گرفته‌اند که اولاً: بیشتر زنان مصاحبه‌شونده، در هنگام به چالش کشیدن رابطه‌ی رئیس و مرئوسی در خانواده مورد خشونت همسرانشان قرار گرفته‌اند؛ مردان، مقاومت زنان در برابر نگرش ابزاری به خودو نپذیرفتن محرومیت از تحصیل و اشتغال را تهدیدی برای اقتدار مردانه‌ی خود تفسیر کرده و به خشونت متوسل شده‌اند. دوماً: مدرنیته آگاهی زنان را افزایش داده و باعث پرورش پتانسیل‌های مقاومت شده است.

مشابهت‌های مقاله و تحقیق حاضر در این است که در هر دو مقاله، زنان مشارکت‌کننده با رعایت رئیس و مرئوسی در خانواده و گذشت از حق تحصیل و اشتغال از بروز خشونت جلوگیری کرده‌اند؛ اما برخلاف نتیجه دوم مقاله مزبور در مورد مدرنیته، زنان طایفه موردتحقیق، تحت تأثیر مدرنیته قرار نگرفته‌اند و سنت‌های مرسوم را رعایت می‌کنند.

بدری‌منش و صادقی‌فسایی در سال ۱۳۹۴، در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تفسیری نقش خانه‌داری» که در فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده به چاپ رسیده است، به

چگونگی تقسیم کار در خانواده و تبیین نگرش زنان به عنوان ایفاکنندگان نقش خانه‌داری در بین زنان تهرانی پرداخته‌اند. آن‌ها نیز با استفاده از مصاحبه‌ی عمیق دریافته‌اند که باوجود تغییرات بسیاری که در وضعیت زنان (اشتغال و تحصیل) رخ داده است، همچنان مسئولیت مهم‌ترین کارهای خانه بر دوش زنان قرار دارد. بیشتر زنان مصاحبه‌شونده انتقادهای شدید به کار خانگی مبنی بر پایان‌ناپذیری، انزوا و تکراری بودن آن داشته‌اند، اما حاضر به انکار و رد مسئولیت خود نبوده‌اند و تحلیل‌گرایش‌های فمینیستی درباره بردگی و تحت ستم بودن زنان در خانه‌داری و استثمار از سوی مردان را قبول نداشته‌اند. آن‌ها خواهان تغییراتی به‌منظور بهبود وضعیت خود شامل استقرار منبع مالی مستقل و همکاری و قدردانی سایر اعضای خانواده به‌ویژه مردان از آن‌ها بوده‌اند.

در مقایسه این مقاله با مقاله حاضر، زنان ایلامی و تهرانی در قسمتی از مقاله نظر و عملی متناقض دارند و در قسمتی دیگر هم‌عقیده‌اند. زنان تهرانی ضمن استقبال و مبادرت به ادامه تحصیل و اشتغال، به کارهای خانه انتقاد داشته‌اند، اما اکثر زنان ایلامی که بنا به شرایط موجود از ادامه تحصیل و اشتغال محروم شده‌اند، کارها را با میل و رغبت انجام می‌دهند و بدون شکایت یا خستگی روحی به خانه‌داری علاقه‌مندند. هم‌نظر با زنان تهرانی، زنان این طایفه نیز استثمار شدن از سوی مردان و بردگی و تحت ستم بودن را نمی‌پذیرند و از شوهر خود رضایت دارند.

محمدی در سال ۱۳۹۳ در مقاله‌ای با عنوان «الگوی سنتی ساختار قدرت در برخی خانواده‌های ایرانی»، با استفاده از روش مصاحبه، نشان داده که نابرابری میزان قدرت در میان همسران الزاماً به استثمار نمی‌انجامد. به عقیده بسیاری از مصاحبه‌شوندگان، تبعیت از هنجارهای سنتی روابط زن و شوهر در مواقعی که سوءاستفاده از قدرت وجود ندارد و به‌میزان صمیمیتی که میان آنان برقرار است به رضایت از زندگی زناشویی می‌انجامد و در الگوهای سنتی از خانواده، نابرابری مشروع قدرت میان آنان، مسئله به‌شمار نمی‌رود.

این مقاله نیز تأییدکننده‌ی بخشی از نتایج تحقیق حاضر است؛ زیرا مصاحبه‌شوندگان باوجود جایگاه نابرابر، معتقدند استثمار نشده‌اند و نابرابری در قدرت را نه تنها مسئله نمی‌دانند بلکه احساس رضایت هم می‌کنند؛ اما تفاوت این دو در این است که جامعه آماری و چارچوب نظری متفاوتی دارند.

مقاله حاضر، ضمن آن‌که به محتوا و روش انجام پژوهش‌های مذکور توجه دارد، اولین قدم برداشته شده برای شناخت دیدگاه زنان در مورد فرهنگ مردسالاری در ایلام است و این نشانگر تازگی و نوآوری آن است.

۳. چارچوب نظری

همان‌گونه که در مقدمه ذکر شد، مبنای نظری پژوهش برپایه‌ی دیدگاه جامعه‌شناختی پی‌یر بوردیو جامعه‌شناس و مردم‌شناس معاصر فرانسوی، بنا شده است. بوردیو یکی از متفکران اثرگذار در حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی و یا به تعبیر لاش «پیشگام و اثرگذارترین جامعه‌شناس فرهنگ در دهه‌ی پایانی قرن بیستم است» (لش، ۱۳۸۶: ۳۳۳).

در تفکر و آثار بوردیو مفاهیمی وجود دارد که از قابلیت مناسبی برای انجام تحقیق حاضر برخوردارند. مفاهیم برگزیده‌ی عادت‌واره (habitus)، میدان (field)، مبارزه در میدان، ساختمان ذهنی (mental structure)^۲ و بازتولید، قالب مناسبی در اختیار ما قرار دادند تا این تحقیق را سامان دهیم.

۱.۳ عادت‌واره

مفهوم عادت‌واره یک طرح عام از خلق و خواهاست که به‌طور ضمنی از اوایل دوران کودکی حاصل می‌شود (برت، ۱۳۸۹: ۶۸ به نقل از بوردیو). عادت‌واره اصل تعمیم‌بخش و متحدکننده‌ای است که اوصاف الحاقی و مرتبط به یک موقعیت فرهنگی - اقتصادی را به یک اسلوب وحدت‌گرای زندگی ترجمه می‌کند، اسلوبی که عبارت است از مجموعه‌ی وحدت‌گرایی از انتخاب‌ها که اشخاص، اموال و افعال خاصی را بر موارد دیگر ترجیح می‌دهد. (بوردیو، ۱۳۹۳ ب: ۲۰۸-۳۵).

به‌بیان دیگر، عادت‌واره نوعی تربیت غیرمستقیم است که باعث می‌شود فضایل یا رذایل پذیرفته شده در یک اجتماع به سهولت، به‌صورت مسلک، بدون نیاز به تأمل و تکلف از کنشگران اجتماعی سر بزند (مؤید حکمت، ۱۳۹۳: ۱۴۱ به نقل از بوردیو، ۱۳۸۹: ۱۶). عادت‌واره‌ها نظامی از گرایش‌ها و تمایلات پایدار، مستمر و قابل انتقال‌اند که هرچند از طریق فرایند جامعه‌پذیری در فرد درونی می‌شوند اما به‌گونه‌ای متجلی می‌شوند که گویی از ابتدا در سرشت فرد بوده‌اند (مؤید حکمت، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

۲.۳ میدان

به نظر بوردیو میدان‌ها فضاها‌ی ساختاریافته جایگاه‌ها (مناصب) هستند که می‌توانند مستقل از ویژگی‌های اشغال‌کنندگان این جایگاه‌ها، مورد تحلیل قرار گیرند (و تا حدودی

تعیین‌کننده‌ی ویژگی‌های آنان باشند) (بوردیو، ۱۳۹۵: ۱۳۳). میدان‌ها ممکن است مربوط به سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی یا سرمایه نمادین (وابسته به منزلت و تمایز اجتماعی) باشند (برت، ۱۳۸۹: ۶۹ به نقل از بوردیو). کسانی که در یک وضعیت معین مناسبات قدرت، سرمایه‌ای خاص را که مبنای قدرت یا اقتدار ویژه‌ی یک میدان است، به‌طور کمابیش کامل در انحصار خود درمی‌آورند، به استراتژی‌های حفظ‌گرایش دارند. خصوصیت دیگر میدان، این است که کلیه افرادی که در یک میدان قرار گرفته‌اند در تعدادی از منابع بنیادی معین یعنی همه‌ی آن چیزهایی که به موجودیت خود میدان مربوط می‌شود، اشتراک دارند. در اینجا نوعی تبانی عینی وجود دارد که در کلیه تضادها مستتر است. شرط ورود به میدان، به رسمیت شناختن مسائل مطرح و نیز خطوط قرمزی است که گذر از آن‌ها سبب اخراج از بازی می‌شود (بوردیو، ۱۳۹۵: ۲۳۷-۲۳۶-۱۳۵).

میدان مانند سانسور عمل می‌کند. کسی که در این میدان وارد می‌شود بلافاصله در یک ساختار خاص قرار می‌گیرد؛ یعنی ساختار توزیع سرمایه: گروهی که اختیار سخن را به او می‌دهد یا نمی‌دهد، برای او اعتبار قائل می‌شود یا نمی‌شود. بدین ترتیب، میدان در مورد آنچه او می‌خواهد بگوید، در مورد سخن احمقانه‌ای که ممکن است از دهان او در برود، سانسور اعمال می‌کند و او را مجبور می‌کند که تنها آنچه را مناسب است بر زبان آورد (بوردیو، ۱۳۹۵: ۱۶۵). از دیدگاه بوردیو میدان عرصه‌ای اجتماعی است که محل مبارزه بر سر منافع و منابع معین در دسترس است. بدین ترتیب هر یک از میدان‌ها حاکم و محکوم دارند (مؤید حکمت، ۱۳۹۳: ۲۰۴).

۳.۳ مبارزه در میدان

در هر میدانی یک مبارزه وجود دارد که هر بار باید در جستجوی اشکال ویژه‌ی آن برآمد؛ مبارزه میان تازه‌واردانی که می‌کوشند حق ورود به میدان را پیدا کنند از یک‌سو و سلطه‌گرانی که تلاش می‌کنند از انحصار دفاع کرده و زمینه‌ی رقابت را از میان ببرند. مبارزاتی که در میدان جریان دارد، بر سر انحصار خشونت مشروعی (اقتدار خاص) درمی‌گیرد که مشخصه میدان موردنظر است؛ یعنی نهایتاً مبارزه بر سر حفظ یا براندازی ساختار توزیع یک سرمایه‌ی خاص است. مبارزه دائمی در داخل میدان موتور میدان است. ... کسانی که برای سلطه مبارزه می‌کنند باعث می‌شوند که میدان دستخوش تحول و دگرگونی شود و دائم بازسازی شود (بوردیو، ۱۳۹۵: ۲۳۸-۱۳۵-۱۳۴).

۴.۳ ساختمان ذهنی

ساختمان ذهنی محصول ملکه‌ی ذهن شدن ساختارهای جهان اجتماعی و یا به تعبیری همان ساختارهای اجتماعی تجسم‌یافته و ملکه‌ی ذهن شده است. آن‌هایی که جایگاه واحدی در جهان اجتماعی دارند، از ساختمان ذهنی مشابهی نیز برخوردارند. ساختمان ذهنی موجود در هر زمانی طی فراگردتاریخ جمعی ساخته و پرداخته می‌شود. ساختمان ذهنی هم ماندگار و هم انتقال‌پذیر است. ساختمان ذهنی هم جهان اجتماعی را تولید می‌کند و هم خودش تولیدشده‌ی جهان اجتماعی است (ریترز، ۱۳۹۴: ۶۸۰-۶۷۹ به نقل از بوردیو).

بیگمان تمامی کارگزاران ادراکی از جهان دارند [و بنا بر همان ادراک] تصویر خودشان از جهان عینی رامی‌سازند؛ اما هر کدام از این سازه‌ها، دارای محدودیت‌های ساختاری معینی هستند. دلیل اینکه جهان اجتماعی، همچون حقیقتی قابل درک رخ می‌نماید، مواضع و عادت‌واره‌هایی است که هر کدام از کارگزاران اجتماعی دارند. هر کدام از این مواضع و عادت‌واره‌ها بر ساخته‌هایی ذهنی‌اند که کارگزاران (عوامل) اجتماعی از طریق آن‌ها جهان اجتماعی را می‌فهمند. از سوی دیگر همین مواضع و عادت‌واره‌ها، محصول درونی کردن ساختارهای جهان اجتماعی هستند (بوردیو، ۱۹۸۹: ۱۸).

۵.۳ شیوه‌ی بازتولید

نهادهای آموزشی به بازتولید نحوه‌ی توزیع سرمایه‌ی فرهنگی و از طریق آن، به بازتولید ساختار فضای اجتماعی، یا به تعبیر شناخته‌شده‌تر به بازتولید ترکیب طبقات اجتماعی کمک می‌کنند. خانواده‌ها نوعی میل به جاودانه کردن موجودیت اجتماعی‌شان، به همراه تمامی قدرت‌ها و امتیازات وابسته به آن دارند که ریشه‌ی راهبردهای بازتولید است؛ مثلاً راهبردهای باروری و زایمان، راهبردهای مربوط به ازدواج، راهبردهای وراثت و جانشینی، راهبردهای اقتصادی و به‌خصوص راهبردهای تربیتی و پرورش (بوردیو، ۱۳۹۳ ب: ۵۴).

۴. روش تحقیق

نوع روش تحقیق کیفی است. به نظر استراوس و کربین برای کشف عرصه‌های ناشناخته یا عرصه‌های شناخته شده که به دنبال فهم تازه‌تری از آن‌ها هستیم و نیز به دست آوردن جزئیات ظریف از پدیده‌هایی نظیر احساس، فرایندهای ذهنی و هیجاناتی که آموختن

درباره‌ی آن‌ها با استفاده از روش‌های متعارف پژوهش دشوار است، می‌توان از روش کیفی استفاده کرد (استراوس و کرین، ۱۳۹۴: ۳۳).

ابزار تحقیق مصاحبه سازمان‌نیافته یا عمیق است. در این شیوه «گفت‌وگو با پاسخگو در زمینه از پیش تعیین‌شده مشخصی جریان می‌یابد و هدف مصاحبه‌گر بیشتر آگاهی از نظر و دیدگاه شخصی پاسخگوست تا به دست آوردن یک سلسله پاسخ» (ازکیا و دربان آستانه، ۱۳۸۲: ۴۸۳).

بر این اساس به‌طور هدفمند، با ۱۷ زن از طایفه‌ی دهبالایی ایلام، مصاحبه‌ی عمیق به زبان کردی محلی به‌عمل آمد. پاسخگویان از میان زوج‌های هم‌طایفه‌ای، با حداقل ده سال زندگی مشترک گزیده شدند؛ سطح سواد مصاحبه‌شوندگان از دبیرستان تا لیسانس در نوسان بود. پس از هماهنگی تلفنی و توضیح درباره‌ی هدف مصاحبه و لزوم ضبط شدن گفتگوها، مراجعه‌ی حضوری صورت می‌گرفت. مخالفت شوهران، واهمه از ضبط صدا و تصور تجاوز به حریم خصوصی با پرسش و پاسخ درباره روابط خانوادگی، از جمله موانع انجام تحقیق بودند.

ارزیابی مشارکت‌کنندگان از زندگی مشترک، چگونگی رابطه با همسر و بستگان و رضایت یا عدم رضایت فعلی با توجه به تجربیات گذشته، چارچوب مصاحبه‌ها را تشکیل می‌داد. پس از یازده مصاحبه اشباع نظری حاصل گردید، اما محض اطمینان تا ۱۷ مورد ادامه یافت. به دلیل مشابهت اظهارات و انبوهی داده‌ها، ماحصل یازده مصاحبه مدون شد. کدبندی اولیه بر اساس مفاهیم چارچوب نظری برگرفته از دیدگاه بوردیو، انجام گرفت. پس از انتخاب کدهای مهم‌تر از میان کدهای اولیه، کدهای پرتکرار و از نظر معنایی نزدیک به هم در زیر مفاهیم مرتبط جمع‌آوری شدند. متن کامل مصاحبه‌ها همراه با جداول تحلیل داده‌ها، به دفتر مجله تحویل و جدول آخر در مقاله درج گردید.

میدان مردسالاری

عناوین کلی	کدبندی مفهومی	کد نهایی
عادت‌واره	عادت به خشونت	عادت به بدخلقی مرد/ بداخلاقی شوهر به‌عنوان میراث خانوادگی/ سکوت در مقابل عصبانیت شوهر
	سکوت در مقابل خشم	متضرر شدن در صورت جروبحث با شوهر/ فروکش کردن عصبانیت مرد با سکوت زن/ تشدید عصبانیت شوهر در صورت جواب دادن و پافشاری بر خواسته‌ی خود/ شکسته شدن وسایل و کتک خوردن در صورت تشدید عصبانیت شوهر

عناوین کلی	کدبندی مفهومی	کد نهایی
	عادت‌های رایج مردسالارانه	داشتن آزادی عمل به دلیل انجام امور مطابق میل شوهر/ لزوم مشورت با شوهر در هر کاری/ خوش اخلاقی شوهر در صورت مدارا با او/ عدم مشورت شوهر با زن قبل از انجام کارها و استبداد رأی و عمل/ خدای دوم پنداشته شدن شوهر برای زن در اذهان اکثریت کردها/ حاکمیت مردسالاری در خانواده‌های نسل اول دو طرف به‌طور مداوم/ مظلوم واقع شدن مادر نسل اول/ تحمیل عقاید از طرف شوهر برحسب تربیت اولیه/ کوتاه آمدن همیشگی زنان در زندگی مشترک
	عادت‌های مربوط به خانه‌داری	عدم مشارکت شوهر در امور خانه‌داری بنا بر تربیت اولیه/ پذیرفتن و عادت کردن به عدم مشارکت شوهر/ ترجیح محیط خانه به بیرون/ ناسازگاری روحیه زن با اشتغال / ترجیح آزادی به شاغل بودن و انضباط کاری
	عادت‌های سلطه‌پذیرانه زنانه	عادت به گذشت، منطقی و آرامش بیشتر نسبت به شوهر/ تکرار خواسته‌ها در صورت بی‌توجهی شوهر/تبدیل جبر اولیه در پوشش به عادت/ تغییر عادات و سلیقه به‌مرورزمان/ اصرار بر عملی شدن خواسته‌ها در لحظه بیان آن‌ها/ قدرت انطباق بیشتر با شرایط زندگی/ عادت به اخلاق شوهر بدون توان تغییر آن
	عادت‌های سلطه‌طلبانه مردانه	عدم توجه به نیازهای زن به دلیل عدم آگاهی/ عدم درک و شناخت دغدغه‌های زن/ وقت نگذاشتن برای زن/کم‌حرفی هنگام حضور در منزل/ صحبت نکردن درباره دنیای خارج از خانه با زن/ رسیدگی به پدر و مادر همسر خود
هژمونی میدان	اجبار در ازدواج	مخالفت پدر با ازدواج عاشقانه دختر/ عدم پذیرش دختر از طرف پدر به خاطر ازدواج عاشقانه/ ازدواج تحمیلی/ اجبار برای ازدواج از طرف پدرها/ انتخاب همسر از کودکی توسط والدین/ دور شدن از زندگی ایده‌آل با ازدواج اجباری
	مخالفت با اشتغال	بازماندن از اشتغال به خاطر مخالفت شوهر/ انتخاب شغل با تأیید شوهر/ ممنوعیت از طرف پدر و شوهر در ورود به محیط‌های کاری مختلط یا مردانه/ عدم همکاری شوهر در خانه در صورت شاغل بودن زن
	همسایگی با خانواده شوهر	زندگی دسته‌جمعی و اجباری پس از ازدواج با خانواده شوهر/ سکونت اجباری در مجاورت خانواده شوهر
		نداشتن زندگی دلخواه با سکونت در مجاورت خانواده شوهر/ دخالت خانواده شوهر در زندگی به دلیل همسایگی/ نامهربانی مادر شوهر/ تصمیم‌گیری خانواده شوهر برای عروس طبق سنت

عناوین کلی	کدبندی مفهومی	کد نهایی
		اشتراکی بودن وسایل زندگی / سلب اختیار با ورود به خانواده شوهر و زندگی اشتراکی / محدودیت در پوشش به خاطر همسایگی با خانواده شوهر / اجبار در تغییر پوشش طبق سنت خانواده شوهر / اجبار در ترجیح خانواده شوهر به خانواده خود در شرایط اضطراری / نکوهش کار کردن مرد در خانه از طرف خانواده شوهر / محدود شدن آزادی‌ها توسط قوانین پدرشوهر / حاکمیت پدرشوهر / مغایرت شرایط ادامه تحصیل با سنت خانواده شوهر / بازماندن از تحصیل
	سنت‌های مردسالارانه	تعیین محدوده‌ی آزادی در رفت‌وآمد در گرو اراده‌ی شوهر / نداشتن آزادی در انتخاب نوع پوشش / حاکمیت نظر شوهر / حضور زن در منزل و آماده بودن چای و غذا هنگام مراجعه شوهر / گناهکار شناخته شدن در صورت شکستن سنت‌ها / حوزه خصوصی مختص زن و حوزه عمومی مختص مرد / اجبار در پذیرفتن عقیده شوهر / اجبار در گذشتن از حق خود / نزدیکی محل زندگی پسر به خانواده خود به‌عنوان قانون نانوشته و سنت تاریخی / استبداد رأی و عمل شوهر / اجبار در کوتاه آمدن در مقابل خشم شوهر
هژمونی میدان	خودسانسوری در مقابل خانواده‌ی شوهر	محدود کردن روابط زناشویی به خاطر همسایگی با خانواده شوهر / محدودیت در انجام امور روزمره و رفت‌وآمدها به خاطر همسایگی با خانواده شوهر / سکوت در جمع خانواده شوهر برای جلوگیری از تنش (در سال‌های اول زندگی مشترک) / رفت‌وآمدهای اجباری با خانواده شوهر / گذشت و نادیده گرفتن مسائل به خاطر شرایط زندگی جمعی / سازگار کردن خود با اصول خانواده شوهر / اجبار در تغییر پوشش مطابق سنت خانواده شوهر / تطبیق پوشش با نظر شوهر برای جلوگیری از تذکر خوردن
	خودسانسوری به خاطر مادر بودن	صبر در مقابل مشکلات به خاطر فرزند / ترجیح فرزند به خود / گذشتن از خود به خاطر مادر بودن

کد نهایی	کد بندی مفهومی	عناوین کلی
<p>سکوت در مقابل عصبانیت شوهر به خاطر ترس از تشدید جروبحث/ تطبیق روحیات خود با شوهر برای جلوگیری از بروز مشکل/ سکوت در مقابل خشم شوهر/ گذشتن از خواسته خود برای جلوگیری از عصبانیت شوهر/ سکوت همراه با ترس در مقابل خشم شوهر/ تطبیق خود با اخلاق و رفتار شوهر برای رسیدن به آرامش نسبی/ نادیده گرفتن خواسته‌های خود برای جلوگیری از ناراحت شدن شوهر/ ترجیح شوهر به خود/ اظهار محبت دروغین به خاطر ترس از شوهر و جلوگیری از بروز مشکل در موقع جروبحث/ قبول واقعیت تغییرناپذیری شوهر/ زمان‌شناسی و احتیاط در سخن گفتن برای جلوگیری از عصبانیت احتمالی شوهر/ در نظر گرفتن زمان مناسب خلق و خوی شوهر برای مطرح کردن خواسته‌ها/ اطاعت محض از شوهر در لحظه عصبانیت او/ گذشت بیشتر در مواقع جروبحث/ پذیرفتن تصمیم و عمل غیرمنطقی شوهر با وجود داشتن نظر مخالف/ حفظ آرامش شوهر در صورت پذیرش اخلاق او/ دخالت نکردن در تصمیم‌گیری‌های مهم به خاطر ترس از عواقب آن/ ترتیب اثر ندادن به تصمیمات زن از طرف شوهر/ گذشت از علائق شغلی به خاطر مخالفت شوهر</p>	<p>خودسانسوری در مقابل شوهر</p>	<p>هژمونی میدان</p>
<p>اجبار مادران نسل اول بر دختران برای سرپوش گذاشتن بر مشکلات/ عدم حمایت دختران به وسیله مادران و خانواده‌ی نسل اول در صورت بروز مشکل/ تحمل شرایط نامناسب برای حفظ زندگی، ترس از متلاشی شدن زندگی/ چشم‌پوشی از خواسته‌ها به خاطر حفظ خانواده/ وقف کردن خود برای خانواده/ از خودگذشتگی برای حفظ زندگی/ گذشت از تحصیل برای جلوگیری از پیش آمدن اختلاف/ از هم پاشیدن زندگی در صورت اصرار بر داشتن شغل/ گذشتن از علائق شغلی به خاطر ترس از متلاشی شدن زندگی</p>	<p>خودسانسوری برای حفظ زندگی</p>	
<p>طلاق و جدایی نتیجه مبارزه برای رسیدن به خواسته‌ها/ به وجود آمدن تشنج در رابطه زن و شوهر در صورت اصرار زن بر خواسته خود/ حرکت در مسیر خواسته‌های شوهر به دلیل ناتوانی در تغییر شرایط/ بیان نظر درست خود با وجود عصبانی شدن شوهر/ نپذیرفتن نظر زن از طرف شوهر/ ناتوانی در تغییر شرایط نامناسب زندگی تحت تأثیر خانواده شوهر/ عدم تمایل به مبارزه در اثر الگوپردازی از مادر و تربیت اولیه/ ناتوانی در تحقق تصمیم و عقیده در صورت ابراز و پافشاری/ ناتوانی در مبارزه با زورگویی شوهر/ اجبار در کوتاه آمدن در مقابل شوهر به دلیل ناتوانی در تحقق عقیده‌ی خود/ بی‌ثمر بودن مبارزه به دلیل ساختار مردانه جامعه و خانواده</p>	<p>ناتوانی در مبارزه</p>	<p>مبارزه در میدان</p>

عناوین کلی	کدبندی مفهومی	کد نهایی
مبارزه در میدان	مبارزه نرم و مثبت زنانه	تلاش برای متقاعد کردن شوهر با مباحثه دوستانه/ تلاش برای تغییر فکر شوهر از طریق به تصویر کشیدن عواقب مردسالاری/ توقف کتک خوردن با دفاع از خود در طول زمان/ کنترل خشم شوهر با تغییر عکس العمل های خود
ساختمان ذهنی	ساختمان ذهنی مرد	زن را جزء اموال خود پنداشتن/ ناقص دیدن عقل زن/ خود را خدای خانه پنداشتن/ لزوم حضور زن هنگام مراجعه به خانه/ مقدم شمردن حقوق اجتماعی خود بر حقوق زن/ جلودار بودن/ حق پنداشتن خود/ عقل کل پنداشتن خود/ معتقد به درست بودن عمل خود در همه ی شرایط/ داشتن حس ریاست/ تمایل به پوشش زن مطابق با عرف جامعه/ معتقد به پوشش سنتی زن به خاطر ترس از حرف مردم/ معتقد به داشتن زحمت و مسئولیت بیشتر نسبت به زن به خاطر مسئولیت اقتصادی
	رضایت از شوهر	رضایت از شوهر/ دوست داشتن شوهر/ سپردن زمام امور به شوهر به دلیل اعتماد به او/ قائل به جایگاه قابل قبول برای شوهر/ احترام به شوهر در صورت حفظ حرمت و جایگاه زنانه/ مثبت دیدن تأثیر شوهر بر افکار خود/ رضایت از داشتن زندگی مستقل به واسطه ی ازدواج/ رضایت از شبیه شدن به شوهر در طول زندگی به دلیل داشتن زندگی موفق/ تلاش برای جلب رضایت شوهر در مقابل خوبی ها و محبت های او/ قدردانی قلبی از شوهر به خاطر محبت به مادرزن و پدرزن خود/ مسئولیت سنگین تر شوهر نسبت به خود از نظر فکری و اقتصادی
	خشونت	معتقد به تأثیر فشارهای اجتماعی بر شدت خشم شوهر در منزل/ بروز عصبانیت شوهر در شرایط خاص/ بروز عصبانیت شوهر به دلیل عدم تسلط بر اعصاب خود/ عدم تنفر از شوهر زمان کتک خوردن

کد نهایی	کدبندی مفهومی		عناوین کلی
<p>خدای دوم بودن شوهر/احترام به شوهر به خاطر مقام برتر او/پذیرش استبداد رأی شوهر به دلیل مرد بودن/معتقد به جایگاه برتر مرد نسبت به زن/معتقد به حاکمیت مردسالاری/ لزوم جذبیه داشتن مرد/رجحان مردسالاری به دلیل فراهم کردن زندگی مرفه برای زن/تبعیت رضایت‌مندان از شوهر/ لزوم فرهنگ مردسالاری برای تربیت درست فرزندان/ عاقل تر بودن شوهر/ درست بودن تصمیمات شوهر/ عملی شدن تصمیمات با رأی نهایی شوهر/ رسیدن به نتیجه مطلوب با تصمیم‌گیری شوهر/بی‌اعتمادی به تصمیم‌گیری خود/ جلب رضایت شوهر قبل از انجام هر کاری/ پذیرش بی‌قیدوشرط خواسته‌های شوهر/ جلب محبت شوهر زندگی دلیل پذیرش خواسته‌های شوهر/ عشق به از طریق موافقت با نظرات او/ علاقه‌مند به مرتب کردن منزل برای جلب رضایت شوهر/ رسیدن به حس رضایت با پذیرایی از شوهر/ سخت بودن گذرخواهی برای شوهر به دلیل مرد بودن/ طبیعی بودن داشتن غرور و کوتاه نیامدن مرد هنگام جروبحث به واسطه‌ی جنسیت او/ نامناسب بودن جو خانه پدری در صورت اختلاف با شوهر/ غیرقابل تحمل بودن اخلاق و طرز فکر والدین سالمند/ حمایت نشدن از طرف پدر و مادر در صورت اختلاف با شوهر</p>	<p>پذیرش مردسالاری</p>	<p>ساختمان ذهنی زن</p>	
<p>ترجیح خانه‌داری به اشتغال به دلیل راحت بودن</p>	<p>اشتغال</p>		
<p>موافق تفریحات سالم دوستانه و بدون خانواده شوهر/ ترجیح نگهداری از فرزند به تفریحات خود</p>	<p>تفریح</p>		
<p>خود را مقصر دانستن به دلیل داشتن روحیات متفاوت با شوهر/ عذاب وجدان برای انجام کارهایی که برخلاف میل شوهر بوده/ مقصر دانستن خود در بروز برخی از مشکلات/ مقصر دانستن خود برای عصبانی شدن شوهر/ حق دادن به شوهر در بیشتر جروبحث‌ها</p>	<p>مقصر قلمداد کردن خود</p>		
<p>رضایت از زن بودن به دلیل رضایت از زندگی/ رضایت از جایگاه خود/ احساس داشتن قدرت در امور داخلی منزل/ رضایت از مسیر طی شده‌ی زندگی به واسطه‌ی تقدیر اجباری/ حس دوست‌داشتنی و غیرارادی فداکاری برای خانواده/ رضایت از زن بودن به دلیل سخت بودن مردانگی/ لزوم مدیریت قوی مرد/ قائل به جایگاه والا برای زن در خانواده/ بزرگ بودن به مرد بودن نیست/ بی‌ارزشی زندگی مرفه بدون وجود زن</p>	<p>رضایت از زن بودن</p>		

عناوین کلی	کدبندی مفهومی	کد نهایی
	ساختمان ذهنی جمعی	هم‌جواری پسر با خانواده‌اش، سنت موردقبول جامعه/ نامتعارف بودن هم‌جواری با خانواده‌ی زن در جامعه/ استبداد رأی مردها به‌دلیل وجود فرهنگ مردسالاری/ رعایت چارچوب‌های سنت از روی علاقه و الزام/ آزادی عمل بیشتر مرد نسبت به زن به‌دلیل جنسیت/ حق حاکمیت با مردها به‌صورت تاریخی و سنتی/ حاکمیت مردها به‌دلیل ضعف شخصیتی و فیزیولوژی زن‌ها/ برحق بودن مردها در هر شرایطی بر اساس سنت و تاریخ/ داشتن قدرت عمل بیشتر مردها نسبت به زن‌ها با توجه به شرایط جامعه و زندگی
	مردسالاری و مادران نسل دوم	لقاء جایگاه برتر پدر به فرزندان به‌صورت قانون تغییرناپذیر توسط مادر/ ممنوعیت گلایه کردن فرزندان از رفتارهای سلطه‌طلبانه‌ی پدر نزد مادر/ انتقال فرهنگ مردسالارانه به دختر توسط مادر/ تثبیت مردسالاری با دادن جایگاه برتر به گفتار و کردار شوهر/ اجرای فرهنگ مردسالارانه توسط زن به‌دلیل تبعیت از عرف و سنت
بازتولید فرهنگ مردسالاری	مردسالاری در نسل اول	حاکمیت فرهنگ پدرسالاری در خانواده‌های نسل اول/ نقش پنهان مادر شوهر در اجرای سنت‌های مردسالارانه/ پذیرش و اجرای فرهنگ مردسالارانه توسط مادران نسل اول در مقابل شوهرانشان/
	مردسالاری و پسران نسل دوم	تربیت منطبق با فرهنگ مردسالارانه پسران در خانواده‌های نسل اول
	مردسالاری و دختران نسل سوم	تربیت دختران مطابق فرهنگ وابستگی و پذیرش مردسالاری توسط خانواده‌ها/ تأیید شدن دختران در خانواده در صورت پذیرش فرهنگ مردسالاری/ نگرانی برای آینده‌ی دختر در صورت تمرد از فرهنگ مردسالاری/ اجرای قوانین مردسالارانه توسط دختر خانواده

۵. تحلیل داده‌ها: میدان مردسالاری

قبل از تحلیل داده‌ها، لازم است توضیحی درباره‌ی سه نسل مورد استناد، ارائه شود. نسل اول: والدین مشارکت‌کنندگان و شوهرانشان؛ نسل دوم: فرزندان نسل اول (مشارکت‌کنندگان و شوهرانشان) و نسل سوم: فرزندان مشارکت‌کنندگان. واضح است که هر سه نسل متعلق به طایفه‌ی دهبالایی است که در شهر ایلام زندگی می‌کنند و تحلیل پیش‌رو مستند به داده‌های گردآوری‌شده از طریق مصاحبه است که خلاصه آن‌ها به‌صورت کد در جدول بالا آمده است؛ بنابراین در مطالب پیش‌رو استناد مجدد به داده‌ها زائد می‌نماید. جملات تکمیلی داخل پرانتز متعلق به محقق است.

۱.۵ عادت‌واره

تحمل خشونت مردانه جزئی از زندگی زنانی شده است که شاهد رفتار خشونت‌آمیز مرد خانواده، در صورت نارضایتی از شرایط بوده‌اند. البته درجه این خشونت از مردی به مرد دیگر متفاوت است و بستگی به ذات و شخصیت مرد و رفتار زن دارد. در مواردی که مرد مزاجی تند دارد، اعتقاد بر این است که این خصیصه موروثی بوده و از پدر به پسر رسیده است. در همه‌ی موارد زنان با تندخویی شوهرشان کنار آمده‌اند. به‌مرور زمان سکوت در مقابل خشم شوهر ملکه‌ی ذهن زنان شده است؛ زیرا در صورت دفاع از منطق خود، با تشدید عصبانیت شوهر مواجه شده‌اند و مشاجره شدت یافته است. آن‌ها برای حفظ آرامش خانواده سکوت می‌کنند. زنان به این واقعیت رسیده‌اند که در صورت پافشاری بر عقیده خود متضرر خواهند شد و اوج گرفتن خشم شوهر برابر است با شکسته شدن اثاث منزل و حتی کتک‌خوردن. با سکوت آن‌ها عصبانیت مرد فروکش می‌کند و زندگی به حالت عادی برمی‌گردد. بر اساس سنت رایج، هر زنی که در مسیر اراده‌ی شوهرش حرکت کند، می‌تواند از آزادی عمل در محدوده‌ی تعیین‌شده، برخوردار باشد. پذیرش سبک زندگی مطابق میل شوهر، برای زن عادت شده است؛ بدیهی است تا زمانی که از چارچوب تعیین‌شده خارج نشود می‌تواند بدون کسب اجازه به فعالیت‌های روزمره بپردازد. از طرفی زن خود را موظف می‌داند قبل از انجام هر کاری با شوهرش مشورت کند. پاداش خویش‌داری و مدارا، خوش‌اخلاقی و مهربانی شوهر خواهد بود. مردها خود را موظف به مشورت با زنان قبل از تصمیم‌گیری نمی‌دانند و اگر مشورتی هم باشد از روی احترام به مقام زن است و نه اعتماد به رأی او. در اذهان اکثر کردها شوهر خدای دوم زن پنداشته می‌شود و زن موجودی مطیع و فرمان‌بردار است. در بیشتر خانواده‌های نسل اول، پدرسالاری حاکم است. بر اساس تربیت مردسالارانه، مردهای نسل دوم عادت‌وار عقاید خود را به همسرشان تحمیل می‌کنند و زنان نیز در شرایط تحمیلی از رسیدن به خواسته‌های خویش باز می‌مانند.

بر اساس سنت این مرزوبوم وظیفه زنان در خانه، پذیرایی از مردان است، مسئولیت‌های حوزه‌ی خصوصی و عمومی تفکیک‌شده و مردان مختارند در انجام کارهای منزل در صورت تمایل شرکت کنند. «تغییرات شرایط زن همیشه از منطق سنتی تقسیم‌کار بین مرد و زن پیروی می‌کند. مردان به سلطه‌شان در فضای عمومی و میدان اقتدار ادامه می‌دهند. درحالی‌که زنان خود را وقف فضای خصوصی خانگی می‌کنند» (بوردیو، ۲۰۱۰: ۴۶).

تربیت اولیه در خانواده‌های نسل اول بر پایه‌ی ریاست مردانه است و عدم همکاری در منزل و دریافت یک‌طرفه خدمات برای مردان نه‌تنها ضعف محسوب نمی‌شود، بلکه نشانه‌ای از حاکمیت مردسالارینهادینه شده است.

تعدادی از مشارکت‌کنندگان محیط خانه را به اشتغال و حضور در اجتماع ترجیح می‌دهند. این ترجیح، به دلیل محدود شدن آزادی آنان و آزاردهندگی انضباط حاصل از اشتغال است. از خودگذشتگی زنان در تطابق با شرایط و مسائل موجود و نیز برخورد منطقی در عین آرامش با مشکلات و نظرات مخالف نمود پیدا می‌کند. زنانی که به تکرار خواسته‌ها و پرحرفی خود اشاره کرده‌اند، در زندگی به کرات با بی‌توجهی شوهرشان مواجه شده‌اند و در اثر این بی‌توجهی، به تکرار سخن به امید اثربخشی و رسیدن به خواسته‌ی خود عادت کرده‌اند. انطباق با قوانین شوهر و بستگانش از جمله عادت‌های ذکر شده است که در اثر تغییرناپذیری محیط به وجود آمده است. زنانی که بنا به سلیقه‌ی شوهر و سنت‌های حاکم در بدو ورود به خانواده‌ی شوهر مجبور به تغییر ظاهر خود شده‌اند، به‌مرورزمان به تغییرات اجباری عادت کرده و همسو با شرایط، تغییر سلیقه داده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان به اصرار خود بر عملی شدن خواسته‌اش در لحظه بیان آن اشاره کرده و در عین نکوهش این عادت، آن را یکی از علل ایجاد اختلاف دانسته است.

علاوه بر استخراج عادت‌های فروتنانه‌ی زنان از لابلا‌ی گفتگوها، به عادت‌های اقتدارطلبانه مردان این طایفه نیز رسیدیم. عدم آگاهی و شناخت دغدغه‌های زنانه، دلیل بی‌توجهی شوهر به نیازهای زن است. بعضی از مردها اوقاتی را به همسرشان اختصاص نمی‌دهند و تکرار این بی‌توجهی، باوجود نارضایتی زن، به عادت همیشگی تبدیل شده است. برقرار نکردن ارتباط کلامی و گفتگوی دوطرفه از طرف شوهر، صحبت نکردن از دنیای خارج از خانه با زنی که همه‌ی عمرش را در خانه می‌گذرانند، از جمله عادت‌های نکوهیده‌ای است که مورد اعتراض قرار گرفته است. نگهداری از والدین همسر از جمله سنن جافتاده‌ای است که از طرف مرد در صورت رضایت او و از طرف زن در صورت اراده‌ی شوهر (با یا بدون رضایت زن)، عملی می‌شود.

اکثریت زنان طایفه دهبالایی، زندگی مسالمت‌آمیزی با پدیده‌ی مردسالاری دارند. طبق تعریف بوردیو از عادت‌واره، زنانی که شوهران بداخلاق دارند، این بدخلقی را به‌عنوان جزئی از ساختار زندگی پذیرفته‌اند. در زمان بروز خشونت، با درک و دریافت دنیای مردسالاری، به‌جای مقابله‌به‌مثل، سکوت را برمی‌گزینند تا به نتایج رضایت‌بخش دست

یابند. در ذهن زنان این طایفه تصویر یکدستی از استبداد رأی مرد خانواده ایجاد شده است که ساختاری شده، متحدکننده و اجتماعی شده است. زنان با عمل در ساخت مردسالارانه، مدارا را سبک زندگی قرار داده‌اند و با تغییر سلاقی و علائق خود و انطباق با شرایط، به عامل تعمیم و تکثیر این پدیده تبدیل شده‌اند. «عادات به انطباق با الزامات و محدودیت‌های اجتماعی گرایش دارند (برت، ۱۳۸۹: ۷۲ به نقل از بوردیو)».

۲.۵ هژمونی در میدان مردسالاری

در خانواده‌های نسل اول، انتخاب همسر توسط دختر از روی علاقه و بدون رضایت خانواده‌ها، نکوهیده است. دختری که برخلاف مسیر تعیین شده حرکت کند، با مشکلاتی نظیر طرد شدن یا اجبار در تحمل هرگونه سختی مواجه می‌شود. در بسیاری از موارد ازدواج‌ها تنها بر اساس تصمیم والدین و بدون رضایت دختر صورت گرفته و گاهاً همسر از کودکی توسط والدین انتخاب شده است. ازدواج‌های اجباری، زنان را از زندگی ایده‌آشان دور کرده است. زنان نسل دوم، در بدو ورود به زندگی مشترک مجبور به هم‌خانگی یا زندگی در مجاورت خانواده‌ی شوهر بوده‌اند. این سبک زندگی آنان را از داشتن زندگی دلخواهشان محروم کرده است. زندگی مختلط و نزدیک به هم خواسته یا ناخواسته باعث بروز دخالت‌های خانواده شوهر شده است. در هم‌خانگی، جز اتاق محل سکونت زوج، مابقی لوازم زندگی، مشترک بوده و زن جوان در استفاده از امکانات، با محدودیت روبرو بوده است. زندگی جمعی در لوای سنن حاکم، اختیار را از نوعروس سلب نموده و هم‌رنگی با نظر جمع لازمه بقاء بوده است. محدودیت در پوشش طبق سلیقه خانواده‌ی شوهر از ملزومات زندگی مشترک محسوب شده است.

دخالت خانواده‌ی شوهر و نامهربانی‌های مادرشوهر، عروس جوان را مجبور کرده تا در شرایط حساس، برای جلوگیری از اختلاف، خانواده‌ی شوهر را به خانواده‌ی خود ترجیح دهد؛ مشارکت شوهر در انجام وظایف مشخص شده برای زن، مضموم قلمداد می‌شده؛ قوانین به‌وسیله‌ی پدرشوهر یا پسر ارشد خانواده تنظیم و عروس جوان موظف بوده در چارچوب مشخص شده زندگی کند؛ طبق سنن مرسوم، برای عروس جوان خط‌مشی تعیین می‌شد.

در خط فکری بیشتر خانواده‌های نسل اول، ادامه تحصیل یا اشتغال عروس، (به‌دلیل جلوگیری از برخورد با نامحرم)، ناپسند بوده است. علاوه بر شوهر و پدرشوهر، گاهاً پدر

نیز مانع از ورود دخترش به محیط‌های شغلی مختلط یا مردانه می‌شد. در صورت تمایل پدر و پدرشوهر، نوع شغل باید به تأیید شوهر می‌رسید. پس از احراز شرایط اشتغال، سنگینی و اختلاط وظایف کار و خانه حس شده که با عدم همکاری شوهر، زن را به خانه‌داری ترغیب کرده است.

در خلال تجربه نظم اجتماعی‌ای که بنایش بر نوع جنس نهاده شده، دختران موظف به رعایت این نظم‌اند و اصول دیدگاه مسلطی را می‌پذیرند که به آنان عادی و یا حتی طبیعی بودن نظم اجتماعی را، آن‌طور که هست و در واقع برایشان سرنوشت‌ساز است، تلقین می‌کند و در نتیجه از دوره‌های تحصیلی یا موقعیت‌های شغلی‌ای که به هر حال از آن‌ها طردند روی می‌گردانند و به مشاغل و دوره‌هایی که به هر جهت مقدرشان است روی می‌آورند. این اصول، ورای وجدان و گفتار، از این به آن منتقل می‌شوند، عمدتاً از کنترل آگاهانه و همچنین از تغییر و تصحیحات به دور می‌مانند (بوردیو، ۲۰۱۰: ۴۷).

در میدان مردسالاری، محدوده‌ی آزادی زن را شوهر تعیین می‌کند. هر اندازه مرد خانواده منعطف‌تر باشد، دایره‌ی آزادی زن وسیع‌تر است. میزان آزادی در رفت‌وآمد و حضور در اجتماع و یا نوع پوشش به چگونگی اراده شوهر بستگی دارد. در صورت تمایل مرد، زمان حضور در خانه باید با خدمتگزاری زن و مهیا بودن چای و غذا همراه باشد. زنی که سنت‌شکنی کند گناهکار محسوب می‌شود. مطابق این میدان، حوزه خصوصی مختص زن و حوزه عمومی از آن مرد است. به نظر بوردیو «حوزه‌ی خصوصی، با توجه به این‌که محصول یک کار طولانی برساختن و ایجاد کردن حقوقی - سیاسی است که خانواده مدرن ثمره‌ی آن است، یک امر همگانی است. نگرش عمومی در نگرش ما نسبت به امور خانوادگی عمیقاً درگیر است و خصوصی‌ترین رفتارهای ما، از قبیل سیاست انتخاب محل مسکونی و مستقیم‌تر از آن، سیاست خانواده، خود به فعالیت‌های همگانی وابسته است» (بوردیو، ۱۳۹۳ ب: ۱۹۵).

زن موظف است عقاید و تصمیمات شوهر را (هرچند مخالف میلش) بپذیرد و از حق خود بگذرد. از جمله سنت‌های محکم و پابرجا، لزوم نزدیکی محل زندگی پسر به خانواده‌ی خود است (سنتی که در بیشتر مواقع برای زن مشکل‌آفرین و تلخ‌کننده‌ی زندگی است). از نشانه‌های بارز مردسالاری، استبداد رأی مرد خانواده است. تصمیم او (درست یا غلط) عملی می‌شود. صبر و سکوت بر خشم شوهر را میدان مردسالاری به زن می‌آموزد؛ چراکه در صورت عکس‌العمل، عواقب ناخوشایندی در انتظار خواهد داشت.

میدان موردنظر بورديو داراي ويژگي‌هايي است. اولين ويژگي آن ساختاريافتگي مناصب و جاياگاه‌هاست. نماد اين ويژگي در ميدان مردسالاري، ازدواج‌هاي تحميلي و از پيش تعيين شده توسط مردان خانواده است. دومين ويژگي، گرايش به استراتژي حفظ قدرت و اقتدار است که در اينجا با منع زنان از ادامه تحصيل يا اشتغال بروز يافته است. مردان با تنگ کردن گستره‌ي چشم‌انداز زنان به خانه و خانواده، قدرت و اقتدار خويش را دائمي کرده‌اند. سومين ويژگي، اشتراک مقتدران در منابع بنيادي است. مردان با استبداد رأی و عمل، ارکان خانواده را مطابق ميل خود حفظ مي‌کنند و با تحکم اقتدارشان موجوديت ميدان مردسالاري را تداوم مي‌بخشند. چهارمين ويژگي از نظر بورديو اين است که شرط ورود به ميدان، به رسميت شناختن مسائل مطرح و خطوط قرمزي است که گذر از آنها سبب اخراج از بازي مي‌شود. در ميدان مردسالاري، زنان مجبورند در سال‌هاي آغازين، زندگي در مجاورت خانواده شوهر را بپذيرند و تلاش براي گذر از اين خط قرمز، به متلاشي شدن زندگي مشترکشان مي‌انجامد.

زنان موردتحقيق خود را در ميدان مردسالاري سانسور مي‌کنند. يکي از موارد خودسانسوري در بدو ورود به زندگي مشترک، سکوت در جمع فاميل خانواده‌ي شوهر، براي جلوگيري از تنش و کم کردن حساسيت اطرافيان بوده است. روابط زناشويي، رفت‌وآمدها و امور روزمره زن و شوهر به دليل همخانگي يا همسايگي با خانواده‌ي شوهر محدود شده است. در مواردی که مشارکت‌کنندگان با خانواده‌هاي نسل اول به مشکل برخوردده‌اند، براي کسب رضایت همسر و جلوگيري از اختلاف، رابطه‌شان را حفظ کرده و با نادیده گرفتن مسائل، خود را با اصول خانواده‌ي شوهر سازگار نموده‌اند. مثلاً پوشش خود را مطابق سنت خانواده شوهر تغيير داده‌اند و براي جلوگيري از گوشزد، نظر شوهر را بدون کم‌وکاست اجرا کرده‌اند.

مورد بعدي خودسانسوري در مقابل شوهر است. زنان نسل دوم (همچون زنان نسل اول)، زماني که همسرشان عصباني مي‌شود، گذشت و سکوت اختيار مي‌کنند. (خشونت مردان اوایل زندگي زياد بوده و به‌مرورزمان کاهش يافته است). اين سکوت به دليل ترس از تشديد جروبحت و عصبانيت شوهر است. زنان با تطبيق خود با اخلاق شوهر، از حق خود براي مقابله‌به‌مثل مي‌گذرند و رسيدن سريع‌تر به آرامش ازدست‌رفته را با نادیده گرفتن خواسته‌هاي خود محقق مي‌کنند. در لحظه عصبانيت شوهر به دليل ترس از او، گاهاً به محبت دروغين و اطاعت روی می‌آورند، زیرا اين واقعيت را پذيرفته‌اند که شوهرشان

تغییرناپذیر است. این زنان برای جلوگیری از بروز خشونت، در سخن گفتن احتیاط می‌کنند و سعی می‌کنند تا رسیدن زمان مناسب با توجه به روحیه همسرشان، از مطرح کردن خواسته خود بپرهیزند؛ نظر و تصمیم شوهر را هر چند غیرمنطقی می‌پذیرند، زیرا توان تغییر آن را ندارند. شوهرشان را به خود ترجیح می‌دهند و برای حفظ آرامش، اخلاق او را همان‌گونه که هست می‌پذیرند. در تصمیم‌گیری‌های مهم دخالت نمی‌کنند، زیرا یا از عواقب تصمیم‌گیری می‌ترسند یا به نظرشان ترتیب اثر داده نمی‌شود. خودسانسوری بعدی به خاطر مادر بودن است. خود را فدای فرزند می‌کنند، از خود می‌گذرند و در مقابل مشکلات صبر پیشه می‌کنند. خودسانسوری آخر برای حفظ خانواده است. مادران نسل اول، دخترانشان را به سرپوش گذاشتن بر مشکلات ترغیب می‌کنند. اکثر زنان نسل دوم در صورت بروز اختلاف در زندگی، از طرف خانواده خود حمایت نمی‌شوند (زیرا حفظ خانواده مهم‌تر است). این زنان با تحمل شرایط نامناسب، خود را وقف خانواده می‌کنند و با چشم‌پوشی از خواسته‌هایشان خانواده را از خطر متلاشی شدن نجات می‌دهند. بزرگ‌ترین گذشتشان، گذشت از علائق شغلی و تحصیلی در آغاز زندگی مشترک، به خاطر مخالفت شوهر بوده که به انسجام خانواده منجر شده است.

طبق تعریف بوردیو از سانسور میدان، زن جوان که در میدان مردسالاری وارد می‌شود، بلافاصله در یک ساختار خاص قرار می‌گیرد. این شوهر و خانواده‌ی اوست که اختیار سخن را به او می‌دهد یا نمی‌دهد؛ برای او اعتبار قائل می‌شود یا نمی‌شود. میدان مردسالاری در مورد آنچه او می‌خواهد بگوید سانسور اعمال می‌کند و او را مجبور می‌کند تنها آنچه را مناسب می‌داند به زبان آورد. اولین خودسانسوری زن جوان در بدو ورود به زندگی مشترک در مقابل خانواده‌ی شوهر است. زن مجبور است برای تداوم زندگی‌اش سروته خواسته‌هایش را بزند و خود را به شکل قالب از پیش تعیین‌شده در آورد. دومین خودسانسوری در مقابل شوهر است. از خودگذشتگی و شبیه شدن به شوهر و پذیرش اخلاق و رفتار او لازمه‌ی بقای زندگی است. سومین خودسانسوری پس از مادر شدن رخ می‌دهد. زن برای دور نشدن از فرزندان، شرایط سخت را تحمل می‌کند و به خودسانسوری ادامه می‌دهد. در نهایت برای حفظ زندگی مشترک و خانواده از بسیاری از خواسته‌هایش دور می‌شود.

۳.۵ مبارزه در ميدان مردسالارى

زنان در ميدان مردسالارى ناتوان در مبارزه‌ى عريان‌اند؛ تنها در صورتى مى‌توانند به پيروزى نائل آيند كه مبارزه‌اى نرم، در لفافه و غيرمستقيم را در پيش گيرند. در اين نوع مبارزه سعى مى‌شود با مباحثه‌ى دوستانه، طرف صحبت متقاعد شود. تلاش براى تغيير فكر شوهر از طريق به تصوير كشيدن عواقب مردسالارى در بين خانواده‌هاى نسل اول از ديگر روش‌هاى مبارزه‌ى نرم است. دفاع از خود در مقابل كتك خوردن در طول زمان و كنترل خشم شوهر از موفقيت‌هاى پاسخگويان بوده است. البته كنترل خشم با تغيير عكس‌العمل‌هاى زن حاصل شده است. در بسيارى از موارد ناتوانى در مبارزه عيان است. مشاركت‌كننده‌ها مى‌دانند مبارزه براى رسيدن به خواسته‌ها نتيجه‌اى جز جدائى ندارد و در صورت پافشارى، تشنج در رابطه پديد خواهد آمد؛ به ناتوانى خود در تحقق ايده خود واقف‌اند و اجبار در كوتاه آمدن را زاييده‌ى ساختار مردانه جامعه و سنت‌هاى حاكم مى‌دانند. يكي از دلايل ناتوانى زنان در تغيير شرايط نامناسب را مى‌توان هژمونى خانواده‌ى شوهر ذكر كرد. به دليل اين ناتوانى‌ها، زنان در مسير اراده‌ى شوهر حركت کرده‌اند. مهم‌تر از علل ناتوانى، عدم تمايل به مبارزه به دليل الگوبردارى از مادران و زنان نسل اول و تربيت خانوادگى است.

بر اساس تعريف بورديو از مبارزه در ميدان، زن جوان تازه‌وارد، مى‌كوشد حق ورود به ميدان را پيدا كند؛ اما اقتدارطلبانى (شوهر و خانواده‌اش)، تلاش مى‌كنند از انحصار دفاع کرده و زمينه رقابت را از بين ببرند. ميدان مردسالارى به زن مى‌فهماند كه در صورت مبارزه آشكار و پافشارى بر نظر خود، بايد به طلاق و جدائى بينديشد. پيروز ميدان مبارزه در اكثر موارد مرد و خانواده‌اش هستند؛ زيرا با انحصار خشونت مشروع (اقتدار در خانواده)، به رياست خود ادامه مى‌دهند. علت اينكه در بسيارى از موارد زن در تحقق عقايد و تصميمات خود ناتوان است، ساختار مردانه جامعه و خانواده است كه زن را به پذيرش شكست مجبور مى‌كند. اگرچه مبارزه با اساس اين ساختار ممكن نيست اما از آنجاكه مبارزه دائمى، موتور ميدان است، زنان به مبارزه پنهان و تلويحى روى مى‌آورند و سعى مى‌كنند از طريق برقرارى ارتباط دوستانه و كنترل عوامل التهاب‌زا به خواسته‌هاى خود نزديك شوند يا به آن‌ها جامه‌ى عمل بپوشانند.

۴.۵ ساختمان ذهنی

با تجزیه و تحلیل اظهارات مصاحبه‌شوندگان به ساختمان ذهنی مردان، زنان و جامعه مورد نظر رسیدیم.

۱.۴.۵ ساختمان ذهنی مرد

طبق توصیف تعدادی از مشارکت‌کنندگان، مرد زن را جزء اموال خود و ناقص‌العقل می‌پندارد (مشورت با زن را از سر احترام انجام می‌دهد و در نهایت نظر خود را عملی می‌کند)، همچنین معتقد است هنگام مراجعه به منزل، زن باید حضور داشته و از وی پذیرایی کند. مرد خود را خدای خانه، بر حق و عقل کل می‌پندارد و با داشتن حس ریاست، حقوق اجتماعی خود را مقدم بر حقوق زن می‌داند. مرد مایل است همسرش مطابق عرف و سنت جامعه لباس بپوشد و پوشش سنتی را برای در امان ماندن از حرف مردم می‌پسندد (جایی که در معرض قضاوت قرار نگیرد، زن را آزاد می‌گذارد). همچنین معتقد است مسئولیت‌های اقتصادی و مدیریتی وی سنگین‌تر از وظایف خانه‌داری و بچه‌داری زن است.

۲.۴.۵ ساختمان ذهنی زن

یکی از نتایج خشونت نمادین تغییر چهره‌ی روابط سلطه و تسلیم شدن به روابط محبت‌آمیز، تغییر شکل قدرت به بزرگ‌منشی یا به جذابیتی است که افسونگری عاطفی است (بوردیو، ۱۳۹۳ ب: ۲۵۴). بر اساس یافته‌های تحقیق، ساختمان ذهنی زنان، به «رضایتمندی از شوهر»، «خشونت»، «چگونگی پذیرش مردسالاری»، «اشتغال»، «تفریح»، «مقصر قلمداد کردن خود» و «رضایت از زن بودن» قابل تقسیم است. اکثر زنان مورد تحقیق از شوهرشان رضایت دارند. این رضایت با دوست داشتن، اعتماد و سپردن زمام امور به شوهر، احترام به مقام مرد در مقابل حفظ حرمت و جایگاه زن و اذعان به تأثیر مثبت شوهر بر افکار زن، قابل مشاهده است. رضایت از داشتن زندگی مستقل به واسطه‌ی ازدواج و زندگی موفق به واسطه‌ی شبیه شدن به شوهر در طول زندگی از جمله اظهارات ثبت شده است. زنانی که از شوهر خود محبت دیده‌اند (مانند توجه و نگهداری از والدین زن توسط شوهر)، با قدردانی قلبی، تلاش می‌کنند تا رضایت همسر را به دست آورند. سنگین‌تر دیدن وظایف مردانه نسبت به مسئولیت‌های زنانه نیز در ساختمان ذهنی مشارکت‌کنندگان

قابل توجه است. اظهارات بیان شده درباره‌ی خشونت شوهران، حاکی از این است که فشارهای اجتماعی بر شدت خشم شوهر در منزل تأثیر دارند. پاسخگویان معتقدند عصبانیت شوهر ذاتی نیست بلکه در شرایط خاص و به دلیل عدم تسلط بر اعصاب بروز می‌کند. مشارکت‌کنندگان در حین بروز خشم و کتک خوردن از شوهرشان متنفر نمی‌شوند (زیرا اطمینان دارند شوهرشان دوستشان دارد و این عصبانیت گذراست و دلایل قابل توجیه دارد).

نمود پذیرش مردسالاری در اذهان مشارکت‌کنندگان توصیف‌های آنان از منزلت مرد است. هرکدام به زبان خود برتری مقام مرد را تأیید کرده‌اند. از جمله خدای دوم بودن، داشتن جایگاه برتر در خانواده و اجتماع، لزوم جذب داشتن مرد، طرفداری از مردسالاری، تبعیت رضایت‌مندانه از شوهر و لزوم تداوم فرهنگ مردسالاری برای تربیت درست فرزندان (به این معنا که جذب، فرمانروایی و تربیت پدر، فرزندان را سرب‌راه و از آفات جامعه محافظت می‌کند). از دیگر توصیف‌های ذکر شده، عاقل‌تر بودن و تصمیم‌گیری درست‌تر مرد است. به نظر ایشان، تصمیم‌های مهم خانواده بارأی نهایی شوهر عملی شده و به نتیجه مطلوب می‌رسد. نتیجه این اعتماد یک‌طرفه، بی‌اعتمادی به تصمیم‌گیری خود و سپردن زمام امور به شوهر است. بورديو در این باره می‌گوید:

مردان قویاً حس می‌کنند مجبورند -نه فقط مجازند- که عقیده‌ای بیان کنند، در صورتی که زنان هیچ نیاز و اجباری به اظهار عقیده حس نمی‌کنند و با آزادی بیش‌تری می‌توانند این وظیفه را به دیگری محول کنند یا به عبارتی وکیل بگیرند (بورديو، ۱۳۹۳ الف: ۵۵۴).

در مصاحبه‌ها، به لزوم جلب رضایت شوهر قبل از انجام هر کاری و پذیرش بی‌قید و شرط نظر وی اشاره شده است. این پذیرش بنا بر عشق به زندگی، جلب محبت و احترام به مقام برتر اوست. علاوه بر اینکه وجود نظم و ترتیب در خانه، نشانه‌ای از تلاش برای جلب رضایت شوهر است، پذیرایی از وی نیز، برای زن حس رضایت می‌آفریند. از نشانه‌های بارز پذیرش مردسالاری، سخت پنداشتن عذرخواهی برای شوهر به دلیل مرد بودن و طبیعی توصیف کردن غرور مردانه و کوتاه نیامدن هنگام جروبحثه واسطه‌ی جنسیت برتر اوست. دلایل متفاوت دیگری نیز برای پذیرش مردسالاری ذکر شده است؛ مانند عدم تمایل به رجوع به خانواده خود در صورت اختلاف با شوهر، به دلیل نامناسب

بودن جو خانه پدری، غیرقابل تحمل بودن اخلاق و طرز فکر والدین سالمند خود و عدم حمایت والدین از دخترشان در صورت بروز اختلاف در زندگی زناشویی.

مصاحبه‌شوندگانی که با اشتغال مخالف بودند، خانه‌داری را به دلیل راحتی و نداشتن مسئولیت مضاعف به کار بیرون از خانه ترجیح می‌دادند. به نظر ایشان تداخل مسئولیت‌ها، آرامش زن را سلب می‌کند و نظم زندگی را به هم می‌زند. زنانی که درباره‌ی تفریحات مجردی نظر داده بودند، معتقد بودند مرد می‌تواند در صورت تمایل تفریحات دوستانه و بدون خانواده داشته باشد. البته به شرط تضمین سلامت دوستان و محیط تفریح. در مقابل از تفریحات خود به خاطر مادر بودن می‌گذشتند. آخرین نمود پذیرش ذهنی مردسالاری نزد مشارکت‌کنندگان، مقصر قلمداد کردن خود در بروز مشکلات است. این ویژگی با عبارات مشابه بیان شده است. مقصر دانستن خود به دلیل داشتن روحیات متفاوت با شوهر که منجر به ایجاد تنش می‌شود؛ عذاب وجدان در مورد کارهایی که برخلاف میل شوهر انجام شده است (مانند شاغل شدن و ادامه تحصیل). مقصر دانستن خود در بروز برخی مشکلات که برای شوهر پیش آمده است (مانند ورشکستگی). مقصر دانستن خود برای بروز یا شدت گرفتن خشم شوهر و حق دادن به او در بیشتر جروبحث‌ها.

از ویژگی‌های مثبت ساختمان ذهنی زنان، رضایت از زن بودن است. این رضایت به دلیل رضایت از زندگی زناشویی، رضایت از جایگاه خود در خانواده، رضایت از اشراف بر امور داخلی منزل، رضایت از مسیر طی شده‌ی زندگی به‌واسطه‌ی تقدیر اجباری و رضایت از فداکاری برای خانواده است. از طرف دیگر، این رضایت به دلیل سخت دیدن مردانگی و قوی‌تر پنداشتن مدیریت مردانه است. به نظر ایشان، جایگاه زن در خانواده والا است و بزرگ بودن نه تنها به مرد بودن نیست، بلکه زندگی هرچند مرفه، بدون وجود زن بی‌ارزش است.

۳.۴.۵ ساختمان ذهنی جمعی

مطابق با ذهن جمعی، هم‌جواری پسر پس از ازدواج با خانواده‌ی خود، مقبول جامعه و هم‌جواری با خانواده زن، نامتعارف و نکوهیده است. استبداد رأی مردها به دلیل حاکمیت فرهنگ مردسالاری است (در صورت تغییر فرهنگ، اقتدار مردانه نیز تغییرپذیر است)؛ رعایت چارچوب‌های سنت از طرف زنان، از روی علاقه و الزام است؛ آزادی عمل بیشتر مرد نسبت به زن در خانواده و اجتماع، زاییده‌ی تفاوت جنسیتی است؛ حق حاکمیت مردها

به صورت تاريخى و سنتى تثبيت شده است؛ حاكميت مردها به دليل ضعف شخصيتى و فيزيولوژيكي زن هاست؛ حق حاكميت مردها، با نوع حكومت حاكمان وقت ارتباط مستقيم دارد. بورديو در اين باره مى گويد: «در جوامع مدرن، مسئول اصلى ساختن مقولات رسمى كه مردم و ذهنيت ها بر اساس آن مقولات، ساختارى مى شوند دولت است؛ دولتى كه به وسيله ي تدوين قوانين متناسب با واقعيت هاى اقتصادى و اجتماعى در پى آن است كه برخى اشكال سازمان دهى خانوادگى را تسهيل كند و كسانى را كه قادرند با اين شكل سازمان دهى تطبيق كنند، مورد حمايت قرار دهد؛ و همنايى منطقى و همناوگرابى اخلاقى (همرنگ جماعت شدن منطقى و هم رنگ جماعت شدن اخلاقى) را با تمامى وسايل مادى و نمادينكه در اختيار دارد، تشويق كند» (بورديو، ۱۳۹۳ ب: ۱۹۳).

مطابق تعريف بورديو از ساختمان ذهنى، اكثريت مردان اين طايفه مجهز به رشته طرح هاى مردسالارى ملكه ي ذهن شده اند كه با آنها همسرانشان را ادراك و ارزش گذارى مى كنند؛ و از طريق همين طرح ذهنى (مردسالارى) است كه عملكردهايشان مانند استبداد رآى، برتر ديدن و عقل كل پنداشتن خود و ... را توليد كرده و آنها را فهم و ارزش گذارى مى كنند. ساختمان ذهنى زنان نيز همان ساختارهاى مردسالارى تجسم يافته و ملكه ي ذهن شده است. اين زنان جايگاه واحدى در جهان اجتماعى شان دارند و از ساختمان ذهنى مشابهى نيز برخوردارند؛ مانند رضاييت از همسر، انتساب خشونت همسر به عوامل اجتماعى يا غيرقابل كنترل، پذيرش مردسالارى و مقصر قلمداد كردن خود در زمان بروز مشكل، گذشتن از حق اشتغال و تفريح و رضاييت از زن بودن در عين زندگى در لوآى مردسالارى. ساختمان ذهنى جمعى نيز همان است كه طى فراگرد تاريخ جمعى ساخته و پرداخته شده است و مطابق آن زندگى زوج در كنار خانواده ي مرد پسنديده و برعكس آن نكوهيده است؛ و يا اينكه عمل به سنت ها الزامى است، حاكميت مردها به صورت تاريخى و سنتى بايد پذيرفته شود، قدرت عمل و آزادى مردها به واسطه ي جنسيت آنها و شرايط جامعه بايد بيشتر باشد و ... همان گونه كه بورديو مى گويد اين ساختمان ذهنى هم ماندگار است و هم انتقال پذير.

۵.۵ بازتوليد فرهنگ مردسالارى

بورديو معتقد است «خانواده در حفظ و تداوم نظم اجتماعى، در بازتوليد نقش مهمى بازى مى كند؛ نه فقط بازتوليد زيست شناختى، بلكه بازتوليد اجتماعى، يعنى در بازتوليد ساختار

فضای اجتماعی و روابط اجتماعی» (بوردیو، ۱۳۹۳ ب: ۱۸۹). فرهنگ مردسالاری در خانواده‌های نسل اول حاکم است. در این نسل، مادرشوهر نقش محوری اما پنهان در اجرای سنت‌ها دارد. علاوه بر انتقال به نسل بعدی، آن‌را در ارتباط با شوهر خویش نیز اجرایی می‌کند. انتقال فرهنگ توسط نسل اول، از طریق تربیت مردسالارانه‌ی پسران صورت می‌گیرد (که به تبع آن دختران نیز تحت آموزش قرار می‌گیرند). عروس‌ها یا همان دختران نسل دوم، جایگاه برتر پدر را به صورت قانون تغییرناپذیر به فرزندان القاء می‌کنند؛ مثلاً به فرزندان اجازه نمی‌دهند از رفتارهای اقتدارطلبانه‌ی پدر حتی در غیاب او شکایت کنند. تثبیت مردسالاری با اختصاص جایگاه برتر به گفتار و کردار مرد خانواده صورت می‌گیرد. پذیرش و اجرای فرهنگ مردسالارانه توسط مادران به دلیل تبعیت از عرف و سنت‌های حاکم است. این فرهنگ توسط مادر به دختران نسل سوم منتقل می‌شود. به این صورت که دختران را وابسته به مردها تربیت می‌کنند و شرط تأیید شدن دختران، پذیرش و اجرای این فرهنگ است. دخترانی که تمرد می‌کنند مایه‌ی نگرانی والدین می‌شوند (نگرانی از این جهت که ممکن است گزینه مناسبی برای انتخاب شدن و ازدواج نباشند).

میدان مردسالاری با بازتولید این فرهنگ قوام و تداوم می‌یابد. بر اساس تعریف بوردیو، خانواده به عنوان نهاد آموزشی، به بازتولید نحوه‌ی توزیع فرهنگ مردسالاری و از طریق آن به بازتولید ساختارهای مردسالارانه‌ی اجتماعی کمک می‌کند. خانواده‌های نسل اول، نوعی میل به جاودان کردن موجودیتشان دارند؛ مانند راهبردهای وراثت و جانشینی که از طریق تربیت مردسالارانه‌ی پسران صورت می‌گیرد و راهبردهای تربیتی که دختران را مطیع و وابسته به مرد تربیت می‌کند.

تصویر: میدان مردسالاری (برگرفته از متن)



۶. نتیجه‌گیری

هدف مقاله فهم نگاه زنان به اقتدار مردانه و دستیابی به ارزیابی آنان از زندگی در زیر لوای مردسالاری برپایه‌ی تحقیق کیفی است. برای نیل به این هدف، تعدادی از زنان طایفه دهبالایی در ایلام به‌عنوان نمونه انتخاب شدند و با استفاده از مصاحبه عمیق، داده‌های لازم جمع‌آوری شد. داده‌ها به روش کدبندی تجزیه و تحلیل و برای درک سبک زندگی مردمان این طایفه از نظریه بوردیو استفاده شده است. این چارچوب نظری، مبنایی منطقی برای فهم پذیرش اقتدار مردانه توسط زنان مشارکت‌کننده فراهم آورد. طبق نتایج به‌دست آمده، زنان طایفه دهبالایی در شهر ایلام، در یک میدان مردسالاری زندگی می‌کنند که قوانین خاص خود را دارد. اولین قانون این است که تازه‌واردان به محض ورود به آن باید اصول و قواعد حاکم بر میدان را بپذیرند و خود را بدون اعتراض و جبهه‌گیری آشکار با قوانین سازگار سازند. شرط ماندگاری در این میدان پذیرش بی‌چون و چرای وضع موجود است. دومین قانون اجرای قواعد مردسالارانه است که خودبه‌خود ملکه ذهن افراد می‌شود و به‌طور طبیعی در اعمال و رفتارشان جاری می‌گردد. سومین قانون، خودسانسوری و گذشت از خواسته‌های خود در جایی است که خواسته‌ها در مغایرت با قوانین میدان باشد. چهارمین قانون عدم وجود مبارزه آشکار و ملموس در مقابل مردسالاری است. تنها مبارزه‌ای به نتیجه می‌رسد که پنهان، در سایه و درازمدت باشد. پنجمین قانون، وجود ساختمان ذهنی منطبق بر اصول مردسالارانه است. این ساختمان ذهنی، مردان را اقتدارطلب و زنان را تابع می‌سازد و ساختمان ذهن جمعی نیز آموزه‌های مردسالاری را در جامعه پاسداری می‌کند. ششمین و آخرین قانون میدان، بازتولید فرهنگ مردسالاری از طریق تربیت و نهاد خانواده است. این قانون سبب تداوم تاریخی مردسالاری و انتقال آن به نسل‌های بعدی می‌شود. طبق آموزه‌ها و قوانین این میدان زنان طایفه مذکور، با فرهنگ مردسالاری عجین شده و با آن سازگاری یافته‌اند. مردسالاری نزد آنان نه تنها نکوهیده نیست بلکه لازمه و متعادل‌کننده زندگی است؛ و اگرچه در مواردی شکوه‌آمیز به گلایه از مردان پرداخته‌اند، اما در کل از زندگی و همسر خود رضایت دارند و احساس خوشبختی می‌کنند. بدیهی است که این تحقیق موردی بوده و توان تعمیم به سایر طوایف ایلام را ندارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. طی دو دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ خودکشی در ایلام با روند صعودی روبه‌رو و هرساله نیز نسبت به سال قبل، با افزایش ۳۰ درصدی مواجه بوده است (فرارو، ۱/۲۳ / ۱۳۹۰: ۷۳۴۸۵). طبق

بررسى‌ها در سال ۱۳۹۱، بحراني‌ترين استان كشور در مقوله خودكشى استان ايلام است كه نرخ اقدام به خودكشى آن ۷۱.۹ بوده كه شانزده برابر نرخ كشورى (۴.۵) مي‌باشد. استان ايلام عملاً بالاترين نرخ خودكشى در جهان را دارا است (ايلنا، ۱۳۹۵: ۴۲۱۸۳۳).

كتاب‌نامه

- ازكيا، مصطفي و دربان آستانه، عليرضا (۱۳۸۲)، *روش‌هاي کاربردي تحقيقات*، جلد اول، تهران: كيهان، چاپ اول.
- استراوس، انسلم و كربين، جولين (۱۳۹۴)، *مباني پژوهش كيفي*، مترجم: ابراهيم افشار، تهران: نشر نى. چاپ چهارم.
- بدري‌منش، اعظم و صادقي فسايي، سهيلا (۱۳۹۴)، *مطالعه تفسيرى نقش خانه‌داري*، فصلنامه فرهنگي - تربيتي زنان و خانواده، سال دهم، شماره ۳۱، صفحات ۸۷-۵۹.
- برت، پاتريك (۱۳۸۹)، *نظريه‌هاي جامعه‌شناسي*، مترجم: محمد خاني، تهران: رخداد نو، چاپ اول.
- بورديو، پي‌ير (۱۳۹۳ الف)، *تمايز: نقد اجتماعي قضاوت‌هاي ذوقي*، مترجم: حسن چاوشيان، تهران: ثالث، چاپ سوم.
- بورديو، پي‌ير (۱۳۹۳ ب)، *نظريه‌كنش: دلايل عملي و انتخاب عقلائي*، مترجم: مرتضى مرديها، تهران: نقش و نگار، چاپ پنجم.
- بورديو، پي‌ير (۱۳۹۵)، *مسائل جامعه‌شناسي*، مترجم: پيروز ايزدي، تهران: نسل آفتاب، چاپ دوم.
- تانگ، رزمري (۱۳۹۴)، *درآمدي جامع بر نظريه‌هاي فمينيستي*، مترجم: منيژه نجم‌عراقي، تهران: نشر نى، چاپ چهارم.
- خيئال، جعفر (۱۳۹۲)، *تحولات منطقه‌اي ايلام و پشتكوه*، ايلام: زاگرو، چاپ دوم.
- ريتزر، جورج (۱۳۹۴)، *نظريه‌ي جامعه‌شناسي در دوران معاصر*، مترجم: محسن ثلاثي، تهران: علمي، چاپ بيستم.
- بورديو، پي‌ير (۲۰۱۰)، *سلطه‌ي مردانه*، مترجم: رحيم هاشمي، سايت اينترنتي كتابناك: www.ketabnak.com
- صالح‌آبادي، ابراهيم (۱۳۸۹)، *بررسى علل خودكشى زنان متأهل خانه‌دار در ايلام*، مجموعه مقالات همایش ملي خودكشى: علل، پيامدها و راهكارها، تهران: جامعه‌شناسان.
- لش، اسكات (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسي پست‌مدرنيسم*، مترجم: شاپور بهيان، تهران: ققنوس، چاپ دوم.
- يزدخواستي، بهجت و شيري، حامد (۱۳۸۷)، *ارزش‌هاي پدرسالاري و خشونت عليه زنان*، مطالعات زنان، سال ششم، شماره ۳، صفحات ۷۹-۵۵.

۱۴۶ تبیین نگرش زنان نسبت به اقتدارگرایی مردانه با استفاده از مدل پیر بوردیو ...

محمدی، بلوک (۱۳۹۳)، *الگوی سنتی ساختار قدرت در برخی خانواده‌های ایرانی*، پژوهش‌نامه زنان، دوره ۵، شماره ۱۰، صفحات ۱۱۲-۱۳۷.

مؤید حکمت، ناهید (۱۳۹۳)، سرمایه فرهنگی: درآمدی بر رویکردی نظری و روش‌شناختی پیر بوردیو درباره سرمایه فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نسخه الکترونیکی

BOURDIE, PIERR (1989), Social Space and Symbolic Power, *Sociological Theory*, 7: 14-25.

Flax, Jane (1987), Postmodernism and Gender Relations in Feminist Theory, *Within and Without: Women, Gender, and Theory*, 12: 621-643.

سایت فرارو. (۱۳۹۰/۱/۲۳). کد خبر: ۷۳۴۸۵. تاریخ بازدید از سایت: ۱۳۹۶/۲/۴
<http://fararu.com/fa/news/73485>

سایت ایلنا. (۱۳۹۵/۸/۲). کد خبر: ۴۲۱۸۳۳. تاریخ بازدید از سایت: ۱۳۹۶/۲/۴.
<http://www.ilna.ir>